

استراتژی‌های مواجهه با بحران بانکه در کشورهای منتخب

مصطفی سمیعی نسب^۱

چکیده

بحران بانکی وضعیتی است که در آن توانایی بانک‌ها در اجرای نقش واسطه‌ای‌شان به شدت آسیب می‌بیند. در این شرایط، ورشکستگی بانک‌ها گسترش می‌یابد و آن‌ها قادر به پرداخت دیون خود نیستند. چنین شرایطی به خصوص در اقتصادهایی مثل اقتصاد ایران که تمام ارکان تأمین مالی آن به شدت به بانک‌ها وابسته است، آثار بسیار مخربی بر امنیت اقتصادی دارد و در صورت شدیدتر شدن بحران حتی به فروپاشی اقتصادی منجر می‌شود. مرور اقدامات انجام‌شده در مواجهه با بحران در ترکیه نشان می‌دهد که این کشور برای مدیریت بحران و دستیابی به نظام مالی باثبات‌تر، مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در حوزه مالی و حقیقی را به کار بسته است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصلاحات ساختاری، برنامه تجدید ساختار بخش بانکی، تجهیز بانک‌های خصوصی دارای ساختار سالم، بهبود چهارچوب تنظیم‌گری (قانون‌گذاری)، تقویت چهارچوب نظارتی، عر تقویت زیرساخت بازارهای مالی و... همچنین از جمله مهم‌ترین اقدامات بانک مرکزی مالزی برای بهبود رقابت بانک‌ها و ایجاد نظم مبتنی بر بازار عبارت از بهبود تخصیص اعتبار، تقویت قوانین احتیاطی و حل مشکل وام‌های معوقه، تجدید سرمایه و ادغام برخی از بانک‌هاست. از جمله نکات تأمل‌برانگیزی که در روند مواجهه با بحران در کشورهای مورد بررسی مشاهده می‌شود، اما در سیاست‌گذاری ایران مغفول مانده است، می‌توان به استقلال سیستم مالی و بانکی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، پرهیز از نگاه بخشی به حوزه مالی و افزایش هماهنگی بین ارکان مختلف اقتصاد، اصلاحات نظارتی در حوزه بانکی کشور و پایداری سیاست‌گذاری‌ها اشاره کرد.

واژگان کلیدی: بحران بانکی، بحران ترکیه، بحران مالزی.

مقدمه

مالی به دلیل پیوستگی بخش مالی به بخش حقیقی، به اختلال در کل سیستم اقتصادی منجر می‌شود. در سال‌های گذشته، کشورهای مختلف جهان با طیف گسترده‌ای از انواع بحران‌های مالی مواجه بوده‌اند که برخی از آن‌ها از یک کشور آغاز شده و با تسری به بسیاری از کشورهای دیگر به بحرانی جهانی تبدیل

نظام مالی از زیربخش‌های مختلفی از جمله بخش بانکی، بازار سرمایه، بخش بیمه و صندوق‌های بازنشستگی تشکیل شده است؛ به طوری که اختلال در عملکرد هر زیربخش به اختلال در عملکرد کل سیستم مالی منجر می‌شود. این بی‌ثباتی در سیستم

۱. استادیار، گروه اقتصاد سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران/ عضو اندیشکده اقتصاد سیاسی امنیت و دفاع، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
msamieenasab@isu.ac.ir

تجربه شد که آثار بسیار نامساعدی بر متغیرهای اقتصادی کشور به خصوص نقدینگی و تورم به همراه داشت. از سوی دیگر، نگاهی بر کلیت سیستم بانکی ایران نشان می‌دهد که این سیستم چه به لحاظ استقلال و وضعیت نظارتی چه به لحاظ مطابقت با استانداردهای بین‌المللی حسابداری و چه به لحاظ کفایت سرمایه و شاخص‌های سالم بودن بانک‌ها در وضعیت نامناسبی قرار دارد. این وضعیت نامناسب به خصوص در سال‌های اخیر که سیستم بانکی تحت تحریم‌های بسیار شدیدتری قرار داشته، بدتر شده است. بسیاری از کارشناسان معتقدند آنچه که از فروپاشی سیستم بانکی کشور جلوگیری کرده، حمایت مداوم دولت بوده که با محدود شدن منابع آن، احتمال فروپاشی نظام بانکی موجود و تحمیل بی‌ثباتی‌های بسیار مخرب بر کل اقتصاد افزایش یافته است. مسئله تورم و کاهش مداوم قدرت خرید و نیز رشد مداوم نرخ ارز نیز از جمله مشکلات نگران‌کننده دیگری است که منشأ اصلی آن‌ها نظام بانکی معرفی شده است. بنابراین، در شرایط فعلی برای مواجهه با ریسک احتمالی بحران بانکی، نگاهی به تجربه دیگر کشورها در مواجهه با این بحران می‌تواند به سیاست‌گذاران در اتخاذ استراتژی مناسب کمک کند. برای همین در ۲ بخش بعدی این گزارش پس از مقدمه، به بررسی نحوه مواجهه ۲ کشور منتخب ترکیه و مالزی با بحران بانکی و دستاوردهای آن‌ها پرداخته می‌شود. در بخش ۳ به بیان ملاحظات امنیت اقتصادی بحران بانکی و در بخش آخر به پیشنهاد راهکارهایی برای مواجهه با این بحران پرداخته می‌شود.

شده است. از جمله این بحران‌ها می‌توان به سقوط وال‌استریت در سال ۱۹۲۹ و رکود بزرگ سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، بحران بدهی آمریکای لاتین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، دوشنبه سیاه در ۱۹ اکتبر سال ۱۹۸۷، بحران مؤسسات پس‌انداز و وام‌دهی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بحران حباب قیمت دارایی در ژاپن در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱، بحران پزو - واحد پولی مکزیک - در سال ۱۹۹۴، بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ ترکیه، بحران حباب دات‌کام‌ها در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و بحران منطقه یورو در سال ۲۰۱۰ اشاره کرد. هریک از این بحران‌های مالی دارای منشأهای متفاوتی بوده‌اند. برای مثال، بحران سال ۱۹۲۹ یا دات‌کام از سقوط ناگهانی شاخص بورس نشئت گرفت، اما بحران جهانی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ ناشی از وام‌دهی مسکن و بحران سال ۲۰۰۱ ترکیه و بحران آسیا ناشی از عملکرد نامناسب سیستم بانکی بود.

در ادبیات مالی، نظام‌های مالی به ۳ گروه نظام‌های مالی بانک‌محور، بازارمحور و مختلط تقسیم می‌شوند. در نظام‌های مالی بانک‌محور - مانند سیستم مالی ایران - بخش عمده وظیفه تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی از طریق سیستم بانکی صورت می‌گیرد. در چنین نظام‌های مالی، بروز بحران در سیستم بانکی بسیار سریع در کل سیستم مالی منتشر می‌شود و کل اقتصاد را دچار اختلال می‌کند. مشابه این بحران در پدیده مؤسسات پولی و مالی غیرمجاز

۱- ترکیه

ترکیه از جمله کشورهایی است که در سال‌های گذشته با انواع بحران‌های مالی مواجه شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بحران بانکی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اشاره کرد. در واقع، یکی از مهم‌ترین مشکلات ساختاری اقتصاد ترکیه در دهه ۱۹۹۰، مشکلات ناشی از بخش بانکی بود. در این دهه، در نتیجه بی‌ثباتی‌های فضای کلان اقتصاد (ناشی از بحران‌های نفتی سال ۱۹۹۱، بحران آسیا در سال ۱۹۹۷، بحران روسیه در سال ۱۹۹۸ و بی‌ثباتی‌های سیاسی)، بخش بانکی نقش واسطه‌گری مالی خود را از دست داد؛ به طوری که سهم وام‌ها از کل دارایی‌های سیستم بانکی در این دوره از ۴۷ درصد در سال ۱۹۹۰، به ۳۳ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافت. همچنین، نسبت وام به سپرده از ۸۴ درصد در سال ۱۹۹۰، به ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافت و نسبت وام‌ها به تولید ناخالص ملی ترکیه در این دوره همواره از کشورهای هم‌گروه خود به طور عمده‌ای کمتر بوده است. در این دوره افزون‌بر کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به فضای اقتصاد و نیز افزایش جایگزینی پول ملی با ارزهای دیگر، حضور بخش دولتی در اقتصاد و سطوح بالای نرخ بهره حقیقی موجب برون‌رانی سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی از اقتصاد شد. این شرایط موجب افزایش هزینه‌های واسطه‌گری برای بانک‌ها و کاهش اثربخشی عملکرد واسطه‌گری مالی سیستم بانکی شد.

در این بین، به دلیل تحمیل وظایف جدید به بانک‌های دولتی افزون‌بر وظایف اصلی آن‌ها و

زیان‌های ناشی از این وضعیت، مداخلات ناسازگار با فعالیت‌های اقتصادی و ضعف‌های مدیریتی، ساختارهای مالی این بانک‌ها به شدت تخریب شد. از این رو بانک‌های دولتی برای پوشش هزینه‌های بالا و کوتاه‌مدت خود به تأمین مالی از طریق بازار روی آوردند که موجب زیان بیشتر آن‌ها و بی‌ثباتی بخش مالی ترکیه شد. در این دوره همچنین، به برنامه‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت ریسک در بانک‌ها توجهی نشد و در نتیجه، سیستم بانکی نسبت به ریسک‌های نرخ‌های ارز و بهره و نقدینگی حساس‌تر شد. ناکافی بودن سازوکارهای نظارتی در بخش مالی، عدم انطباق و اجرای استانداردهای بین‌المللی در حوزه مالی، مسائل ناشی از سوءاستفاده و بهره‌برداری غیراخلاقی از منابع بانکی که زمینه آن در نتیجه تضمین کامل سپرده‌ها ایجاد شده بود، موجب شکننده‌تر شدن سیستم بانکی ترکیه شد.

در نیمه دوم سال ۲۰۰۰، نرخ بهره به اندازه زیادی افزایش یافت، خروج گسترده سرمایه رخ داد، ذخایر بانک مرکزی به سرعت کاهش یافت، قیمت‌های سهام افت شدیدی را تجربه کرد و بانک‌های متوسط مقیاس از سیستم مالی خارج شدند. اقداماتی برای جلوگیری از تعمیق این رکود در ماه‌های نوامبر و دسامبر انجام شد، اما در فوریه سال ۲۰۰۱، به دلیل عدم اثربخشی این اقدامات درست پیش از حراج خزانه‌داری، اعتماد به این برنامه به طور کامل از بین رفت و حملات شدیدی به لیر ترکیه صورت گرفت. در واقع، بحران نوامبر سال ۲۰۰۰-فوریه سال ۲۰۰۱، عمدتاً از بحران بانکی و نرخ ارز نشئت می‌گرفت و موجب شد که

افزایش یافت. افزایش عمده نرخ‌های بهره در نوامبر سال ۲۰۰۰، ساختار مالی بانک‌های دولتی را که نیاز به قرض‌گیری یک‌شبه بیشتری داشتند و نیز بانک‌هایی را که به صندوق بیمه سپرده پس‌انداز (SDIF) منتقل شده بودند، با مشکلات بیشتری مواجه کرد.

در این شرایط، برای جلوگیری از عمیق‌تر شدن بحران مالی، مجموعه‌ای از اقدامات در نوامبر تا دسامبر سال ۲۰۰۰ اجرا شد. برای مثال، بانک مرکزی در مرحله نخست، محدودیت دارایی داخلی خالص را برای غلبه بر تنگنای نقدینگی و جلوگیری از فشار بر نرخ‌های بهره در بازارهای پولی کاهش داد و از طریق اجرای عملیات بازار باز به تزریق نقدینگی پرداخت. همچنین، برای افزایش نقدینگی، بانک مرکزی تسهیلاتی درباره نرخ ذخیره قانونی و دسترسی معمول بانک‌ها به منابع بانک مرکزی در نظر گرفت. از جمله اقدامات دیگر بانک مرکزی در این مرحله، حراج‌های بازخرد^۱ در همکاری با خزانه‌داری در نوامبر سال ۲۰۰۰ بود که نقدینگی را افزایش داد و از فعالیتهایی جلوگیری کرد که موجب عدم حساسیت به نرخ بهره می‌شد.

با این اقدامات نقدینگی افزایش یافت، اما کاهش دائمی در نرخ‌های بهره تحقق نیافت و انباشت نقدینگی لیر ترکیه منجر به افزایش فشار بر ذخایر بانک مرکزی شد. افزون‌بر این تدابیر، بانک مرکزی اعلام کرد که به سیاست سقف دارایی‌های داخلی خالص در نوامبر سال ۲۰۰۰ باز می‌گردد.

نرخ بهره دوباره روند افزایشی به خود بگیرد؛ هرچند به دلیل چسبندگی نقدینگی، این نرخ در دوره جولای تا آگوست حدود ۳۰ درصد کاهش یافته بود. درعین‌حال، با وجود افزایش نرخ بهره انباشت ورود منابع خارجی رخ نداد.

هم‌زمان با افزایش نرخ بهره کوتاه‌مدت در نیمه دوم نوامبر، قیمت اوراق قرضه، اوراق خزانة و سهام به‌سرعت کاهش یافت. برخی از بانک‌ها که امکانات مالی آن‌ها کاهش یافته بود، شروع به فروش گسترده اوراق بهادار برای تأمین مالی تعهداتشان کردند که موجب افزایش ارائه این اوراق در بازار و در نتیجه، کاهش ارزش آن‌ها شد. در واقع، نیاز به نقدینگی بانک‌های متوسط‌مقیاسی که موقعیت سفته‌بازی گرفته بودند، مداوم افزایش یافت. افزایش هزینه‌های تأمین مالی و کاهش ارزش اوراق دولتی در سبد دارایی موجب ذوب سرمایه آن‌ها شد. با افزایش تنش در بازارهای مالی، تقاضا برای پول خارجی از نوامبر سال ۲۰۰۰ به بعد افزایش یافت و روند خروج سرمایه‌گذاران از این کشور تشدید شد. از این‌رو بانک مرکزی مجبور شد حدود ۶ میلیارد دلار از ذخایر ارز خارجی خود را بفروشد و ذخایر ارز خارجی کاهش یافت. این موضوع موجب افزایش تقاضا برای ارز خارجی و در نتیجه، فشار بیشتر بر لیر ترکیه و افزایش بیشتر نرخ‌های بهره شد.

به دلیل فقدان اعتماد بانک‌ها به یکدیگر، مشکلاتی نیز در عملکرد واسطه‌گری مالی بازارها ظاهر شد و نرخ‌های بهره یک‌شبه حتی ۳ رقمی شدند. حساسیت بخش بانکی به ریسک‌های بازار، بیشتر و بیشتر

بعد از بحران نوامبر و نیز زیان‌های ناشی از ریسک بهره و نرخ ارز بعد از بحران فوریه، آژانس تنظیم مقررات و نظارت بانکی^۱ تلاش کرد از رفتارها و اعمال آسیب‌رسان به اعتماد و ثبات سیستم مالی جلوگیری کند تا سیستم متحد و یکپارچه بماند. از این رو قانون‌گذاری‌های جدیدی برای افزایش سازگاری نهادهای درگیر در مدیریت اقتصادی، تعیین فرایندهای مداخله در نهادهای مالی داخل سیستم، کاهش فشار بانک‌های دولتی به سیستم مالی و افزایش هم‌بستگی و اثربخشی نهادهای مالی انجام شد. از جمله این قانون‌گذاری‌ها، اصلاح قانون بانکی بود که بر اساس آن، تعریف وام به‌گونه‌ای تغییر کرد که همه انواع مشارکت را دربرگیرد. سیستم بانکی ملزم به رعایت استانداردهای بانکداری بین‌المللی شد. برای افرادی که به دلیل مدیریت نادرست، سیستم بانکی را در سختی و مشکل قرار می‌دادند، محدودیت‌های بیشتری وضع شد. ساختاری موازی با اصول بانکداری با عنوان دفتر ویژه مالی^۲ ایجاد شد. مفهوم صندوق (سرمایه) شخصی^۳ به بانکداری آورده شد و با هدف تشویق گردش مالی و ادغام در بخش بانکی، مشوق و معافیت مالیاتی به قانون تجارت و قانون رقابت افزوده شد.

بعد از بازگشت به نظام نرخ ارز شناور، بانک مرکزی سیاست پولی‌اش را به‌گونه‌ای شکل داد که با محیط اقتصادی جدید متناسب باشد. برای همین، استراتژی‌ای^۳ مرحله‌ای به ترتیب اولویت دنبال شد. در مرحله

از سوی دیگر، در دسامبر سال ۲۰۰۰ دولت تصمیماتی را اتخاذ کرد که هدف آن‌ها تقویت بخش بانکی، تسریع خصوصی‌سازی و روابط با IMF بود. در این زمینه، دولت اعلام کرد که وام‌هایی که به سیستم بانکی اهدا شده است، در ضمانت دولت قرار می‌گیرد. این تضمین‌ها تحت مدیریت SDIF قرار می‌گیرد و دولت تأمین مالی لازم SDIF را به این منظور انجام می‌دهد. با این اقدامات از هفته دوم دسامبر آثار بحران نقدینگی نوامبر کاهش یافت، اما اختلال در بازار به‌طور کامل برطرف نشد. درحقیقت، به دنبال تحولات سیاسی صورت گرفته پیش از مزایه خزانهداری در فوریه سال ۲۰۰۰، اعتماد به پایداری برنامه ثبات مالی از بین رفت و هم ساکنان محلی و هم ساکنان خارجی شروع به تقاضای شدید برای ارز خارجی کردند. در این شرایط، ترکیه به دلیل ناکارایی سیستم بانکی و مشکلات مربوط به تبدیل‌پذیری بدهی‌ها، با مهم‌ترین بحران مالی و اقتصادی در تاریخ خود مواجه شد؛ به‌خصوص که بانک‌های دولتی نمی‌توانستند به تعهداتشان در بازارهای مالی عمل کنند و همین موجب شد که سیستم پرداخت سقوط کند و قراردادهای بازار پول و اوراق بهادار متوقف شود. از این رو در فوریه سال ۲۰۰۱، ترکیه دوباره به نظام نرخ ارز شناور بازگشت و بانک مرکزی با شناور کردن نرخ‌ها به احیای سیستم پرداخت مبادرت کرد. بدین ترتیب، نیاز بازارها به لیر تأمین شد و متعاقب آن، نرخ بهره کوتاه‌مدت به حدود ۸۰ درصد کاهش یافت.



1. Banking Regulation and Supervision Agency (BRSA)
2. Special Finance House (SFH)
3. Own Funds

در این دوره، امکانات تأمین مالی خارجی در کنار منابع داخلی مورد ارزیابی قرار گرفت. بخش مهم وام‌هایی که معاون وزیر خزانه‌داری از IMF دریافت کرده بود، به تأمین مالی بدهی داخلی اختصاص داده شد. بعد از بحران نوامبر در چهارچوب توافق استندبای^۲ موجود، تسهیلات ذخیره تکمیلی به‌اندازه ۷/۵ میلیارد دلار و در چهارچوب استندبای جدید که دوره‌ای ۳ ساله از فوریه سال ۲۰۰۲ به بعد را دربرمی‌گرفت، ۱۵ میلیارد دلار به معاون وزیر خزانه‌داری منتقل شد. افزون‌بر منابع IMF، PFPSAL^۳ بانک جهانی منابعی به‌اندازه ۱/۱ میلیارد دلار به‌صورت یکجا در نخستین برنامه توافق‌شده در جولای سال ۲۰۰۱ و بعد از توافق دوم PFPSAL، حدود ۴۵۰ میلیون دلار در ۳ مرحله (و در کل ۱/۳۵ میلیارد دلار) برای بهبود تراز مالی بخش دولتی و اصلاحات بخش مالی در اختیار معاون وزیر خزانه‌داری قرار داد. این انبساط پولی در کنار جریان خروج سرمایه، کاهش اعتماد و وضعیت بازار ارز موجب شد که سیستم بانکی فشار دوجندانی بر نرخ‌های ارز وارد کند. بنابراین در تطابق با نظام نرخ ارز شناور، بانک مرکزی ترکیه به فروش برنامه‌ریزی‌شده ارز خارجی با استفاده از مناقصه برای تأمین بخشی از تقاضا برای ارز خارجی و جلوگیری از نوسانات احتمالی در نرخ‌های ارز اقدام کرد.

در مرحله سوم، برای کاهش ریسک‌های سیستم بانکی و طولانی‌تر کردن مدت بدهی‌ها، معاون وزیر

نخست، این استراتژی، مهم‌ترین موضوع برای بانک مرکزی در کنار رژیم نرخ ارز شناور، تضمین تداوم سیستم پرداخت برای بازگرداندن ثبات به بازارهای پولی و اوراق بهادار بود؛ زیرا در این دوره مقدار قرض‌گیری یک‌شبه بانک‌های دولتی و بانک‌های تحت SDIF به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رسیده بود. بنابراین، بانک مرکزی به‌طور مستقیم بانک‌های دولتی را تأمین مالی کرد و بانک‌های تحت SDIF را با قراردادهای بازخريد تأمین مالی کرد. نرخ‌های بهره بازار پول مجاز به حرکت به سمت خارج از مرزهای اعلام‌شده نبودند و نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت باید در سطحی مشابه نرخ‌های سیاستی بانک مرکزی شکل می‌گرفتند. بانک مرکزی به‌طور عمومی اعلام کرد برای قادر کردن بانک‌ها به عمل به تعهداتشان، اقدامات لازم در چهارچوب بازار ریپو و ذخایر آن اتخاذ می‌شود.

در مرحله دوم، استراتژی مدیریت بحران با هدف حذف فشار بانک‌ها بر بازارهای پول و نرخ‌های بهره سپرده‌ها و نیز یافتن راه‌حلی پایدار برای مشکلات سیستم بانکی، معاونت خزانه‌داری و بانک مرکزی تصمیم گرفتند که عملیات هماهنگی را انجام دهند. برای این هدف در آوریل، معاون وزیر خزانه‌داری^۱، اوراق دولتی را در ازای جبران زیان آن‌ها و نیز کسری سرمایه بانک‌های تحت SDIF به بانک‌ها داد. اغلب این اوراق را بانک مرکزی از بانک‌های دولتی و بانک‌های تحت SDIF خریداری کرد و بدین ترتیب، نیاز به نقدینگی این بانک‌ها به‌طور دائمی برطرف شد.

1. Undersecretary of the Treasury (UoT)
2. Stand-By
3. Programmatic Financial & Public Sector Adjustment Loan

- افزایش ظرفیت اجرایی در حوزه مالی.
- اتخاذ اقداماتی برای مقابله با بحران اقتصادی جهانی.
- تقویت بخش حقیقی.
- ادغام در معماری مالی جهانی جدید.

۲- مالزی

تا پیش از آغاز بحران آسیا، بانک‌های مالزی به‌عنوان بانک‌های دارای چهارچوب تنظیم‌گری و نظارتی به‌خوبی توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شدند؛ به‌طوری‌که وام‌های معوقه تنها ۴ درصد از کل وام‌ها را در انتهای سال ۱۹۹۶ تشکیل می‌داد، اما افزایش سریع اعتباردهی به بخش دارایی و بازار سهام و نیز وام‌دهی به مصرف‌کننده با نرخ‌های بهره ثابت توسط شرکت‌های مالی، سیستم مالی مالزی را در معرض ریسک کاهش ارزش دارایی‌های مالی و دیگر انواع دارایی‌ها قرار داد. با گسترش بحران مالی آسیا، ضعف سیستم بانکی این کشور بیشتر نمایان شد. اقتصاد مالزی بدهی‌های داخلی بیشتری (حدود ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی) نسبت به دیگر اقتصادهای آسیای جنوب شرقی داشت. در این شرایط، پیش‌بینی می‌شد اگر بهبود بخش مستغلات به‌آرامی صورت گیرد، سلامت نهادهای مالی از بین برود.

هنگامی که حباب بازار دارایی شکست، شاخص سهام افت کرد و نسبت وام به قرض‌گیری در تایلند و اندونزی بدتر شد. نگرانی‌ها درباره بی‌ثباتی سیستم مالی در نیمه دوم سال ۱۹۹۷ بیشتر شد. با نزدیک شدن به انتهای سال، نشانه‌هایی از جابه‌جایی سپرده‌ها

خزانه‌داری عملیات تسویه را در اواسط ژوئن سال ۲۰۰۱ اجرا کرد که در آن اوراق قرضه کوتاه‌مدت برحسب لیر ترکیه را با بسته‌ای متشکل از اوراق قرضه بلندمدت شاخص‌سازی‌شده بر اساس لیر یا دلار معاوضه کرد. این عملیات از طریق مناقصه و با هدف انعکاس شرایط بازار انجام شد.

در مجموع، می‌توان گفت که ترکیه برای مدیریت این بحران و دستیابی به نظام مالی باثبات‌تر، مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در حوزه مالی و حقیقی را به کار بست که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- اصلاحات ساختاری شامل اصلاح سیاست‌های مالی دولت و اصلاح سیاست پولی و دیگر اصلاحات ساختاری.
- برنامه تجدید ساختار بخش بانکی شامل تجدید ساختار بانک‌های دولتی، تعیین تکلیف بانک‌های منتقل‌شده به صندوق بیمه سپرده‌های پس‌انداز (SDIF)، تجهیز بانک‌های خصوصی دارای ساختار سالم و بهبود چارچوب تنظیم‌گری (قانون‌گذاری).
- تقویت برنامه تجدید ساختار شامل ایجاد شرکت‌های مدیریت دارایی، تعیین تکلیف دارایی‌های بد مطابق با رویکرد استانبول و تقویت سرمایه بانک‌ها.
- قانون‌گذاری‌های خوب، کارا و منعطف در حوزه مالی.
- تقویت چهارچوب نظارتی.
- تقویت زیرساخت بازارهای مالی.

اقدامات اتخاذ شده بهبود رقابت بانکها و ایجاد نظم مبتنی بر بازار بود. از این رو بانک مرکزی ۳ مرحله کلی را دنبال کرد که عبارت از بهبود تخصیص اعتبار، تقویت قوانین احتیاطی و حل مشکل وام‌های معوقه، تجدید سرمایه و ادغام برخی از بانکها بود.

- بهبود تخصیص اعتبار: انبساط پولی شدید به نگرانی‌ای در سال ۱۹۹۷ تبدیل شد؛ زیرا با فشارهای تورمی همراه بود. در واقع، افزایش دسترسی به تأمین مالی از طریق بانکها به افزایش قیمت‌ها کمک کرد که موجب دامن زدن به نگرانی‌ها درباره تورم، افزایش قیمت دارایی‌ها و ایجاد شرایط بی‌ثبات‌کننده در اقتصاد شد. بنابراین، در آوریل سال ۱۹۹۷، بانک مرکزی مالزی سیستم بانکی را ملزم کرد که تنها به اندازه ۲۰ درصد وام‌های معوقه، دارایی گسترده در معرض ریسک^۴ (شامل پروژه‌های مسکونی، زیربنایی، خدمات عمومی و امکانات رفاهی، ساختمان‌ها و کارخانه‌های صنعتی) را نگهداری کند. این بانک همچنین، خریدهای فردی و نهادی از سرمایه و سهام را به ۱۵ درصد (و ۳۰ درصد در بانک‌های تجاری) محدود کرد. همچنین، تأمین مالی خرید خانه دوم به ۶۰ درصد ارزش دارایی‌ها کاهش یافت و مالیاتی حدود ۱۰۰ هزار رینگت بر خرید مستغلات توسط خارجی‌ها وضع شد. این تدابیر،

از نهادهای مالی داخلی به سمت بانک‌های خارجی و از نهادهای کوچک‌تر به نهادهای بزرگ‌تر مشاهده شد. در چنین شرایطی، بانک مرکزی مالزی اقدام به تأمین نقدینگی نهادهای مالی تحت تأثیر بحران (با اولویت شرکت‌های مالی و بانک‌های تجاری دارای سرمایه درجه ۲) پرداخت و در جولای سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که همه سپرده‌گذاران ضمانت می‌شوند. مقامات همچنین، استانداردهای مربوط به افشاسازی را تشدید کردند و برنامه‌ای برای ادغام شرکت‌های مالی تا انتهای مارس سال ۱۹۹۸ ارائه کردند.

با وجود این اقدامات، وضعیت سیستم بانکی مالزی بدتر شد و در فوریه سال ۱۹۹۸ مقامات اعلام کردند که ۵ نهاد شامل ۲ بانک و ۳ شرکت مالی بر اساس موقعیتشان در انتهای سال ۱۹۹۷، نیاز به تجدید سرمایه دارند. همچنین، بانک مرکزی مالزی در ۳ مارس سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که سمی بانک^۲، ششمین بانک بزرگ مالزی، در نیمه دوم سال پیش‌بینی بیش از ۱/۶ میلیارد رینگت مالزی (معادل ۴۲۰ میلیون دلار) داشته است و نیاز به ۳۲۰ میلیون دلار سرمایه جدید دارد. همچنین، بومیپوترا بانک^۳، دومین بانک بزرگ مالزی، نیاز به ۲۰۰ میلیون دلار سرمایه جدید دارد و ۲ شرکت کوچک مالی نیز با مشکل مواجه شده‌اند. هدف نهایی بانک مرکزی مالزی از

۱. Tier 2؛ نسبت سرمایه درجه ۲ به‌عنوان یکی از نسبت‌های استخراج‌شده از نسبت کفایت سرمایه، از تقسیم سرمایه درجه ۲ به دارایی‌های موزون به ریسک محاسبه می‌شود. این نسبت از الزامات سیاست احتیاطی خرد است که بانکها و مؤسسات اعتباری برای اطمینان از حفظ سلامت خود در شرایط اعسار، ملزم به رعایت سطح مورد انتظار آن هستند. در سال ۱۹۸۸، با تعریف سرمایه درجه ۲ توسط کمیته بال به‌عنوان سرمایه تکمیلی در بال ۱، برای نخستین بار سرمایه درجه ۲ مورد توجه قرار گرفت، اما پس از بحران مالی سال ۲۰۰۷ و پراهمیت‌تر شدن نقش سرمایه درجه ۱ در ارزیابی استحکام مالی بانکها و مؤسسات اعتباری، راهبرد کاهش سطح این نسبت در بال ۳ دنبال شد.

2. Semi Bank
3. Bank Bumiputra
4. Broad Property

هم‌زمان با آشکار شدن آثار بی‌ثباتی مالی از ژوئن سال ۱۹۹۸، بانک مرکزی اقدام به طبقه‌بندی وام‌های معوقه و تنفس بهره کرد. بدین ترتیب، دوره تعلیق وامی که به‌عنوان معوقه طبقه‌بندی شده است، از ۶ ماه به ۳ ماه کاهش یافت. در همین زمان، کمترین الزامات ذخیره عمومی برای بدهی‌های مشکوک و بد از ۱ به ۱/۵ درصد افزایش یافت. برای به دست آوردن اعتماد بازار در ۲۴ مارس سال ۱۹۹۸، مقامات اعلام کردند که صندوق تأمین کارکنان^۱، صندوق امانی بزرگ واحد^۲ و دیگر نهادهای مالی شبه‌دولتی می‌توانند از نهادهای بانکی سود بگیرند به شرط اینکه ارزش را برای سهام‌داران خود حداکثر کنند. در جولای سال ۱۹۹۸، بانک مرکزی مالزی تأکید کرد که دولت باید از سود تعهدی و اصلی سپرده‌ها حمایت کند.

– حل مشکل وام‌های غیرجاری، تجدید سرمایه یا ادغام بخش بانکی: دولت در ۱۶ جولای سال ۱۹۹۸، لایحه داناهارتا برهاد^۳ را برای هموار کردن مسیر در راستای تأسیس شرکت مدیریت دارایی ملی داناهارتا^۴ تصویب کرد. هدف این شرکت مدیریت وام‌های معوقه و حداکثر کردن ارزش بازیابی آن‌ها بود. ۴ روز بعد، این شرکت با پرداخت ۲۵۰ میلیون رینگت مالزی ثبت شد. این شرکت به نهادهای بانکی کمک کرد تا بر اعطای وام‌ها به کسب‌وکارهای بادوام از

رشد حدود ۲۵ درصدی نقدینگی تا انتهای سال ۱۹۹۷، رشد ۲۰ درصدی تا انتهای مارس سال ۱۹۹۸ و رشد ۱۵ درصدی تا انتهای سال ۱۹۹۸ را هدف قرار داده بود. با وجود این، ارائه اعتبار به بخش‌های مهم اقتصادی مانند جامعه کسب‌وکار بومیپوترا^۵، بخش مسکن، شرکت‌های کوچک و طرح جدید ضمانت اصلی^۶ ادامه یافت.

– تقویت نظارت و قانون‌گذاری احتیاطی: از مهم‌ترین کنترل‌های اعمال‌شده بر نهادهای بانکی^۳ از سوی بانک مرکزی مالزی عبارت از شفافیت بیشتر در عملیات پولی، افزایش الزامات برای نسبت‌های کفایت سرمایه^۷ و مقررات الزامی جدید و سخت‌گیرانه برای وام‌های غیراستاندارد است. بانک مرکزی مالزی شفافیت بیشتر در سیاست پولی، انتشار بیانیه‌های روزانه، عملیات حمایتی برای بانک‌های دچار استرس و مدیریت روزانه پولی را از جمله اقدامات دیگر اعلام کرد. همچنین، بانک مرکزی در این حوزه، کاهش وقفه زمانی در انتشار اطلاعات و تحلیل روندهای پولی از ۶ هفته به ۴ هفته و ایجاد صفحه اصلی حاوی اطلاعات به‌روز درباره تحولات مالی و اقتصادی را انجام داد. همچنین، بانک مرکزی همه نهادهای مالی را به افشای داده‌های فصلی درباره وام‌های معوقه و نسبت‌های کفایت سرمایه ملزم کرد.

1. Bumiputra Business Community (BBC)
2. New Principal Guarantee Scheme (NPGS) of the Credit Guarantee Corporation (CGC)
3. Banking Institutions (BIs)
4. Capital Adequacy Ratio (CARs)
5. Employees Provident Fund (EPF)
6. Permodalan Nasional Berhad (PNB)
7. Danaharta Berhad Bill (PDB)
8. Danaharta

آثار بسیار مخربی بر امنیت اقتصادی دارد و حتی در صورت شدیدتر شدن بحران به فروپاشی اقتصادی منجر می‌شود. از جمله آثار امنیت اقتصادی چنین بحرانی به شرح زیر است.

– عدم تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی و رکود:

بروز بحران بانکی با توجه به اینکه نظام تأمین مالی کشور نظامی بانک‌محور است، موجب می‌شود که بسیاری از بانک‌ها منابع کافی برای تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی در اختیار نداشته باشند. این موضوع به هر دلیلی (اعم از بنگاهداری بانک‌ها، خروج سپرده‌ها، انحراف منابع به سمت تسهیلات تکلیفی و...) که باشد موجب کاهش فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و رکود عمیق‌تری بر اقتصاد حاکم می‌کند. همچنین، تداوم عدم دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به منابع مالی، زنجیره‌ای از ورشکستگی‌های پی‌درپی بنگاه‌ها در اقتصاد را به همراه دارد که آن را به سمت فروپاشی سوق می‌دهد.

– آثار تورمی: بحران بانکی از کانال‌های مختلف به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود که به برخی از آن‌ها در بخش پیش اشاره شد. برای مثال، تلاش بانک‌ها برای تأمین نیاز نقدینگی‌شان از بازار بین‌بانکی موجب افزایش نقدینگی و تورم می‌شود یا حمایت دولت از بانک‌های ورشکسته و تأمین مالی بدهی‌های آن‌ها، کانال دیگری است که موجب افزایش نقدینگی و تورم می‌شود (این موضوع در بحران بانکی ایران در سال‌های پیش کاملاً مشهود است). همچنین، روی آوردن بانک‌ها به فعالیت‌های سفته‌بازانه از جمله خرید املاک و مستقلات یا ارز و

طریق توجه ویژه به وام‌های معوقه تمرکز کنند. پیش‌بینی‌ها حاکی بود که سرمایه این شرکت به حدود ۲۵ میلیارد رینگت افزایش یابد که بخش عمده آن را اوراق قرضه ضمانت‌شده دولتی در بازارهای بین‌المللی و داخلی به‌خصوص در ایالات متحده تشکیل می‌داد. در این صورت شرکت مدیریت دارایی می‌توانست همه دارایی‌هایی را که به‌عنوان تضمین وام‌های معوقه به سیستم بانکی ارائه شده (حدود ۴۲ میلیون رینگت) است، با در نظر گرفتن نرخ تنزیل حدود ۴۰ درصدی خریداری کند. این شرکت برای تکمیل مأموریت خود در ۵ تا ۱۰ سال برنامه‌ریزی کرد. هدف مرحله ۱، جداسازی وام‌های معوقه بدون ریسک و ایمن و نیز وام‌های پرداختی بابت تأمین مالی زیرساخت‌ها و کارخانجات بود. هدف این بود که تا انتهای مارس سال ۱۹۹۹ این مرحله به انجام برسد. هدف مرحله ۲، شناسایی وام‌های معوقه دارای ریسک و هدف مرحله ۳، پوشش وام‌های معوقه پیچیده‌تر مانند وام‌های ارزی و تضمین تسهیلات بود.

۳- ملاحظات امنیت اقتصادی

مطابق با آنچه گفته شد، بحران بانکی وضعیتی است که در آن توانایی بانک‌ها در اجرای نقش واسطه‌ای‌شان به‌شدت آسیب‌دیده باشد. در این شرایط، ورشکستگی بانک‌ها گسترش می‌یابد و بانک‌ها قادر به پرداخت دیون خود نیستند. در چنین شرایطی، در اقتصادهایی مانند اقتصاد ایران که تمام ارکان تأمین مالی آن به‌شدت به بانک‌ها وابسته است،

می‌شود؛ فشاری مزاد بر فشاری که در دهه گذشته به دلیل تحریم‌ها متحمل شده‌اند. در این وضعیت دولت با مردمی مواجه می‌شود که از سویی دارایی‌های خود را در خطر می‌بینند و از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی زیادی بر آن‌ها وارد شده و افزون‌بر این‌ها اعتماد خود را به برنامه و سیاست‌گذاری‌ها از دست داده‌اند. این شرایط می‌تواند به افزایش نارضایتی‌ها در جامعه و کاهش پایگاه اجتماعی دولت بینجامد.

نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

توجه به تجربه کشورها با ساختارهای تقریباً مشابه، در کنترل بحران بانکی برای سیاست‌گذاری کارا در راستای مواجهه با چنین بحرانی در کشور بسیار مؤثر است. آنچه مشخص است، سیستم بانکی کشور دارای نواقصی تقریباً مشابه سیستم بانکی ۲ کشور مالزی و ترکیه است. از این‌رو با توجه به اقدامات صورت‌گرفته برای رفع این نواقص در کشورهای منتخب، برای مدیریت بحران بانکی در کشور راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود.

- استقلال سیستم مالی و بانکی در تصمیم‌گیری‌ها

و سیاست‌گذاری‌ها: رسالت اصلی سیستم بانکی تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی است، اما این رسالت به‌خصوص در بیش از یک دهه گذشته مخدوش شده و بانک‌ها به منبعی برای تأمین مالی هزینه‌های کنترل‌نشده دولت‌ها و نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی تبدیل شده‌اند. در برخی موارد نیز از این منابع برای ایجاد جذابیت سیاسی و اختصاص منابع به طرح‌های و پروژه‌های فاقد بازده، پرریسک و سیاست‌های

نیز فعالیت‌های بنگاهداری برای تأمین نیاز نقدینگی‌شان، همگی موجب برهم خوردن بازار دیگر دارایی‌ها و افزایش قیمت‌ها می‌شود.

- کاهش رفاه عمومی به دلیل تحمیل هزینه‌های

مدیریت بحران: مهار بحران‌های بانکی از ۲ کانال مستقیم و غیرمستقیم، رفاه کل جامعه را تنزل می‌دهد. هزینه‌های مالی مستقیم، هزینه‌هایی است که در اثر مداخله مستقیم دولت در بخش بانکی در طول بحران برای مقابله با بحران و در طی گام‌های مهار، تعدیل و نجات به وجود می‌آید که در کنار آن، بانک مرکزی سعی می‌کند با تأمین نقدینگی به اندازه زیادی بخش بانکی را تثبیت و بحران بانکی را مهار کند. دولت نیز با تجدید ساختار سرمایه، خرید دارایی و نیز تأمین وجوه نقد برای پرداخت به سپرده‌گذاران در سیستم بانکی مداخله می‌کند. از جمله هزینه‌های غیرمستقیم نجات اقتصاد می‌توان به رشد هزینه‌های استقراض، محرک مالی صلاح‌دید، تثبیت‌کننده‌های خودکار و کاهش درآمدهای مالیاتی اشاره کرد. در مجموع، هزینه‌های تحمیلی به دولت از سویی موجب کاهش هزینه‌های عمرانی به‌خصوص در حوزه زیرساخت‌ها و از سوی دیگر، با ایجاد کسری بودجه موجب افزایش تورم و کاهش قدرت خرید در جامعه می‌شود که هر دوی این‌ها سطح رفاه کل را کاهش می‌دهد.

- افزایش نارضایتی‌های اجتماعی: همان‌طور که

گفته شد، بروز بحران بانکی متغیرهای اصلی اقتصاد از جمله رشد، سطح عمومی قیمت‌ها و رفاه اجتماعی را به‌طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت موجب افزایش هرچه بیشتر فشار بر اقشار جامعه

بحران عمل کند. در ۲ کشور ترکیه و مالزی، دولت در سطح بالایی از هماهنگی با بانک مرکزی عمل می‌کند و دنباله‌روی سیاست‌گذاری‌های آن‌هاست. این در حالی است که در سیستم بانکی و مالی ایران دولت بر تمام تصمیم‌گیری‌ها ارجحیت و اراده دولت‌ها بر اتخاذ سیاست‌های پولی کارا برتری دارد و به‌نوعی سیستم بانکی پیرو دولت است. بنابراین، دستیابی به سطح بالای هماهنگی در سیاست‌گذاری‌ها در کنار استقلال سیستم بانکی در به نتیجه رسیدن سیاست‌های پولی مدیریت‌کننده بحران حائز اهمیت است.

اصلاحات نظارتی در حوزه بانکی کشور: یکی از مهم‌ترین معضلاتی که سیستم بانکی کشور با آن مواجه است، بوروکراسی پیچیده و غیرضروری از سویی و در مقابل، نظارت نازل بر عملکرد و نحوه فعالیت بانک‌ها و نیز نبود حاکمیت شرکتی، مدیریت ریسک و مطابقت با استانداردهای نظارتی و حسابداری بین‌المللی است. بروز بحران بانکی و ورشکسته بودن تعدادی از بانک‌ها در شرایط سیستم نظارتی ناکار، تحریم‌ها و مستقل نبودن سیستم بانکی چندان دور از ذهن نیست. این شرایط حاکم بر سیستم بانکی کشور موجب شده است که سیستم بانکی به محیطی مساعد برای انواع جرائم از جمله فسادهای کلان مالی و اقتصادی، کلاهبرداری و نکول وام‌های کلان و نیز پول‌شویی تبدیل شود که موارد زیادی از آن در سال‌های گذشته مشاهده شده است. این در حالی است که هر ۲ کشور منتخب در کنار اتخاذ سیاست‌های پولی کارا، به اصلاح ساختار

حمایتی کارشناسی‌نشده استفاده شده است. این موضوع موجب شده است که در کنار وجود تحریم‌های شدید مالی، فشار دوچندانی بر منابع بانکی وارد شود و بانک‌ها با حجم زیادی از کمبود نقدینگی و ریسک‌های عمده مواجه شوند. چنین به نظر می‌رسد که مستقل نبودن سیستم بانکی کشور و در رأس آن بانک مرکزی، مهم‌ترین مانع موفقیت سیاست‌های پولی کشور و عامل اصلی رشد فزاینده نقدینگی و در پی آن، بی‌ثباتی‌های مالی در کشور است. به‌عبارت‌دیگر، منابع بانک‌ها به عامل پوشش‌دهنده سوءمدیریت دولت‌ها در حوزه اقتصاد تبدیل شده‌اند. این در حالی است که در ۲ کشور مورد بررسی، بانک مرکزی از استقلال کافی برای تصمیم‌گیری در حوزه مواجهه با بحران و آزادی عمل در حوزه سیاست‌گذاری پولی اعم از متوقف کردن تسهیلات تکلیفی، استفاده از منابع خارجی، استفاده از اوراق و... برخوردار است. از این‌رو اگر عزم جدی در مدیریت بحران بانکی در کشور وجود دارد، نخستین گام آن، اعطای استقلال تصمیم‌گیری برای اجرای سیاست‌های کارای پولی است.

پرهیز از نگاه بخشی به حوزه مالی و افزایش هماهنگی بین ارکان مختلف اقتصاد: نکته شایان توجه در اینجا، اینکه در اقتصادهای مورد بررسی، به‌رغم استقلال بانک مرکزی، سطح بالایی از هماهنگی بین بانک مرکزی و خزانه‌داری وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، برای فائق آمدن بر بحران، دولت می‌تواند به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در تقویت یا خنثی‌سازی آثار مثبت سیاست پولی در مدیریت

اما به‌رغم کنترل رشد شتابان تورم با استفاده از این سیاست، با تغییر دولت و رئیس بانک مرکزی این سیاست کنار گذاشته شد.

- بیمه سپرده‌ها و ایفای نقش فعال بانک مرکزی در موارد بحران: از دیدگاه برندگان نوبل سال ۲۰۲۲، بانک‌ها از ۲ ناحیه آسیب‌پذیرند. ۱- تضاد اهداف سپرده‌گذاران و وام‌گیرندگان و ۲- نظارت بر قرض‌گیرندگان. آن‌ها معتقدند که ساختار بانک‌ها به‌گونه‌ای است که این اطمینان حاصل شود که پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری‌های تولیدی منتقل می‌شوند و این کار را با واسطه‌گری مالی انجام می‌دهند، اما واقعیت آن است که تضادی میان پس‌اندازکنندگان و قرض‌گیرندگان وجود دارد که باید رفع شود. در واقع، این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که پس‌اندازکنندگان می‌خواهند دارایی‌های نقدشونده داشته باشند و هر زمان که خواستند به این دارایی‌ها دسترسی داشته باشند. قرض‌گیرندگان هم می‌خواهند در ازای پول قرض گرفته‌شده تعهدات بلندمدت داشته باشند. در چنین شرایطی، بانک‌ها با واسطه‌گری به تعیین سررسید می‌پردازند و به سپرده‌گذار تعهد می‌دهند که همیشه به سپرده‌های خود دسترسی دارند و در مقابل، این سپرده‌ها را در قالب وام‌های بلندمدت در اختیار خانوارها و شرکت‌ها می‌گذارند. این تبدیل سررسید ذاتاً آسیب‌پذیر است و اگر شایعه‌ای پخش شود که بانک‌ها ورشکسته می‌شوند، مردم ناگهان به بانک‌ها هجوم می‌برند و پول خود را از بانک خارج می‌کنند. این مسئله باعث ورشکستگی بانک‌ها می‌شود. از

نظارتی خود برای مواجهه با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده و کاهش انواع ریسک‌های پیش روی سیستم بانکی اقدام کرده‌اند.

- پایداری سیاست‌گذاری‌ها: نکته تأمل‌برانگیز دیگر در مواجهه کشورهای منتخب با بحران بانکی، متعهد بودن به اجرای برنامه خروج از بحران حتی با وجود تغییر دولت‌ها و حزب‌های سیاسی حاکم است. برای مثال، در ترکیه این برنامه در چندین سال به مرحله اجرا درآمد و هنگام بروز آثار پیش‌بینی‌نشده، سعی در مدیریت این آثار به‌جای تعلیق کامل برنامه شد. همچنین، برخی از ابزارهای سیاستی مورد استفاده در زمان بحران همچنان در سیستم بانکی این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. درباره مالزی نیز همان‌طور که گفته شد، برنامه تعیین تکلیف وام‌های معوقه برای دوره‌ای ۵ تا ۱۰ سال در کنار دیگر اقدامات مورد پیگیری قرار گرفت. این در حالی است که در ایران برخی سیاست‌گذاری‌های پولی حتی کمتر از یک سال یا در برخی موارد (مثلاً در حوزه ارز) به‌صورت روزانه تغییر کرده است. این موضوع نه‌تنها موجب سلب اعتماد عوامل اقتصادی به سیاست‌ها می‌شود و قدرت تصمیم‌گیری را از آن‌ها می‌گیرد، بلکه مانع پدیدار شدن آثار سیاست می‌شود (زیرا هر سیاستی از جمله سیاست‌های پولی برای پدیدار شدن آثار مثبتشان نیاز به زمان دارند). برای مثال، در سال ۱۳۹۹ سیاست کریدور نرخ بهره در کنار عملیات بازار باز برای دستیابی به هدف تورمی استفاده شد. مقایسه تورم این سال با سال‌های پیش و سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که این سیاست تقریباً موفق عمل کرده است،

- Oh, S. N. (1999). Towards a sustainable banking sector—Malaysia. Rising to the challenge in Asia: A study of financial markets, 8, 33-78.
- Nambiar, S. (2009). Malaysia and the global crisis: impact, response, and rebalancing strategies. The Global Financial Crisis and Asia: Implications and Challenges, 218.
- Working Group Consisting of Representatives (2009), From Crisis to Financial Stability (Turkey Experience), Working Paper (Revised Second Edition), Department of Strategy Development, Banking Regulation and Supervision Agency.
- Bayramoğlu, O. (2011). Turkey's 2000/1 banking crisis: a case study for the transformation of the Greek finance?. Global Political Trends Center (GPoT).

سوی دیگر، وظیفه مهم دیگر بانکها نظارت بر قرض‌گیرندگان است. آنها این کار را از طرف پس‌اندازکنندگان و برای کاهش ریسک نکول و افزایش بهره‌وری تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصاد انجام می‌دهند. این نظارت نیازمند شناخت نسبت به فعالیت، کسب‌وکار و پشتوانه مالی قرض‌گیرندگان است. این شناخت در طول ارتباط فرد با بانک و کسب اعتبار او صورت می‌گیرد، اما وقتی بانکی ورشکسته می‌شود، اعتبار به‌وجودآمده از بین می‌رود و فرد برای مراجعه به بانک دیگر باید از ابتدا کسب اعتبار کند. برای همین است که بانکها تمایل زیادی به نگه داشتن مشتری‌های قدیم دارند. این مسئله یکی از دلایل طولانی‌مدت بودن پیامدهای بحران‌های بانکی است. از این رو آنها معتقدند بیمه سپرده راهی برای مقابله با هجوم‌های بانکی است. وقتی بیمه سپرده‌گذاری وجود داشته باشد، دیگر هجوم بانکی به وجود نمی‌آید. همچنین، ارائه نقدینگی از سوی بانک مرکزی به‌عنوان آخرین چاره، راهی برای مواجهه با بحران است.

منابع

- Bin I., M. (2011), Impact of The Global Crisis On Malaysia's Financial System, The global crisis and financial intermediation in emerging market economies, Bank for International Settlements, 54, 267-278.

